

Analyzing the Ruling on Slaughter of
Followers of Divine Religions from Point
of View of Islamic Denominations'
Scholars

Sayyed mojtaba jalali ^{1*}, Zahra yosefi ²

1- Department of Islamic Education, Faculty of Literature and Humanities, Shahrekord Branch, Shahrekord University, Shahrekord, Iran.

2- Graduated from the 3rd level of Sisteran Seminary, Masumieh Center, Shahrekord, Iran.

Received Date: 2024/02/05

Accepted Date: 2024/05/14

Abstract

The chapter of food and drink is one of the important and widely discussed jurisprudential topics, which has consistently drawn attention over time. Meanwhile, the issue of animal slaughter stands out as a significant aspect with specific conditions and regulations. Among the various facets of this issue, which is conducted by this research, is the religious ruling concerning the slaughter of animals by followers of divine religions. This discussion has been a subject of interest, examination, and scrutiny within the perspectives of Sunni and Shiite scholars. Therefore, this research aims to investigate the ruling on the slaughter of followers of divine religions from the viewpoints of both Shiite and Sunni traditions and analyze the arguments presented by each group. Using a descriptive-analytical method and library research, findings indicate that there are two differing views among jurists in this area: prohibition and permissibility. Such an opinion is not found among Sunni scholars regarding the prohibition of the slaughter by followers of divine religions; however, some Shiite scholars bring evidence including Qur'anic verses, narrations, and the fatwas of jurists to support their position on its prohibition. These arguments are subject to critique and reflection. On the other, concerning the permissibility of the slaughter by followers of divine religions, some others among Shiite scholars, while maintaining certain conditions, accept its permissibility based on the Qur'an, narrations, and fatwas. Similarly, some Sunni jurists also declare it permissible based on specific verses.

Keywords: *Zabiha (Slaughter), Divine Religions, People of the Book, Islamic Denominations.*

بازپژوهشی حکم ذبیحه پیروان ادیان آسمانی از
منظر فقهای مذاهب اسلامی

سید مجتبی جلالی ^{۱*}، زهرا یوسفی ^۲

۱- استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد شهرکرد، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران..

۲- دانش آموخته سطح ۳ حوزه علمیه خواهران، مرکز معصومیه (س)، شهرکرد، ایران.

دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۱۱/۱۶

پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۲/۲۵

چکیده

از موضوعات مهم و پرکاربرد در حوزه مباحث فقهی که در طول زمان همواره مورد توجه بوده، مبحث اطعمه و اشربه است که در روال مباحث مرتبط با آن، مسأله ذبح حیوانات از جمله مصادیق آن حوزه بوده که دارای شرایط و ضوابط مخصوص به خود است و از جمله وجوه آن، که موضوع پژوهش حاضر است، حکم شرعی ذبیحه پیروان ادیان آسمانی است. این بحث در حوزه دیدگاه اهل سنت و امامیه مورد اهتمام، بررسی و مذاقه قرار گرفته است، از این رو پژوهش حاضر در صدد بررسی چگونگی حکم ذبیحه پیروان ادیان آسمانی از دیدگاه امامیه و اهل سنت بوده و ادله هرگروه را مورد بررسی قرار داده است. یافته‌های پژوهش که با روش توصیفی - تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای انجام شده است، بیانگر آن است که در این حوزه میان فقها، دو دیدگاه؛ حرمت و حلیت وجود دارد؛ در حرمت ذبیحه پیروان ادیان آسمانی، در آرای اهل سنت، چنین رأیی مشاهده نمی‌شود، حال آنکه برخی از امامیه در خصوص حکم حرمت آن، به مستندات؛ چون؛ آیات قرآن، روایات و فتاوی فقها استناد کرده‌اند، که این دلایل در مقام بررسی، قابل نقد و تأمل هستند؛ اما در حوزه حلیت ذبیحه پیروان ادیان آسمانی، برخی امامیه با تمسک به آیات قرآن، روایات مرتبط و فتاوی فقها و البته با حفظ شرایطی قائل به حلیت آن شده‌اند، کما این که برخی فقهای اهل سنت نیز با استناد به آیاتی، رأی بر حلیت آن داده‌اند.

واژگان کلیدی: ذبیحه، ادیان آسمانی، اهل کتاب، مذاهب اسلامی.

۱. مقدمه

در تفکر اسلامی به لحاظ اعتقادی، انسان‌ها به دو گروه: مسلمان و کافر (غیرمسلمان) تقسیم می‌شوند. از میان غیرمسلمانان، معتقدان به ادیان الهی دارای پیامبر و کتاب آسمانی هستند که «اهل کتاب» نامیده می‌شوند؛ مانند: یهودیان و مسیحیان. آیاتی از قرآن به اهل کتاب بودن پیروان دو دین آسمانی اشاره دارد؛ «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِّينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»، «البتة خدا بین اهل ایمان و یهود و صابئان و نصاری و گبران و آنان‌که به خدا شرک آوردند محققاً روز قیامت جدایی افکند (و هرکس را به جایگاه استحقاقش برد) که خدا بر (احوال و پاداش) همه موجودات عالم (بصیر و) گواه است» (حج/۱۷). عده‌ای معتقدند ذکر این دو مصداق و سکوت درخصوص سایر موارد، دلیل بر حصر نیست، بلکه به علت شهرت و وضوح کتابی بودن آنها است (نجفی، ۱۳۹۴، ۸۰/۳۶). بنابراین نظرها، مصادیق اهل کتاب مشتمل بر؛ یهودیان، مسیحیان، زرتشتیان و صابئین است (صدر، ۱۴۲۱ق، ۴۹۲/۸).

فقهای اهل سنت و امامیه، به‌طور مسلم، یهودیان و مسیحیان را اهل کتاب دانسته و آنها را به رسمیت می‌شناسند، گرچه در معنای مجوس و صابئین، اعتقادات و حکم آنها در میان فقهای ایهام و اختلاف نظر وجود دارد (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۴۵۹/۲۸). شرایط کنونی جوامع سبب شده است تا افراد فارغ از هر دین و مذهبی، به گذران زندگی در یک حوزه و محدوده جغرافیایی رضایت دهند؛ لذا توضیح و تبیین مسائل و احوال شخصیه و مباحث فقهی آنها ضرورت می‌یابد. این پژوهش در صدد است تا با هدف بررسی چگونگی ذبح از نظر اهل کتاب، به بررسی نظرات فقهای امامیه و نیز آرای فقهای اهل سنت در این خصوص بپردازد.

از نظر پیشینه موضوع تحقیقی تحت عنوان «واکاوی ذبیحه اهل کتاب از منظر اهل سنت و امامیه» انجام نشده است؛ در حالی‌که پژوهش‌هایی همسو با موضوع پژوهش به رشته تحریر درآمده است؛ تحقیقاتی همچون؛ الف) «حکم کشتار چهارپایان به دست اهل کتاب»، نوشته حسن رهبری، مجله فقه،

۱۳۸۱، ش ۳۱ و ۳۲. این پژوهش با هدف معرفی اهل کتاب از منظر روایات و آیات قرآن و بررسی حکم کشتار چهارپایان از نظر اهل کتاب با تاکید بر روایات امامیه نگارش شده است، در حالی که در پژوهش حاضر دیدگاه اهل سنت و امامیه هر دو مورد واکاوی قرار گرفته است. ب) «گفتار تفسیری در حلیت ذبیحه اهل کتاب»، نوشته محمد جواد عنایتی راد، مجله مطالعات تفسیری، ۱۳۹۲، ش ۱۵، در این پژوهش به بررسی حلیت ذبیحه اهل کتاب پرداخته و با تاکید و بررسی تفاسیر مختلف آیه ۵ سوره مائده، در پی پاسخ به سوال فقهی کیفیت حلیت ذبیحه اهل کتاب است؛ اما در پژوهش حاضر با توجه به آیات قرآن و روایات، این موضوع بررسی شده است. ج) «آیات قرآن و شرط اسلام در ذبح کننده»، مجله فقه، ۱۳۷۴، ش ۶. این مقاله با هدف بررسی شرایط حلال بودن ذبح از نظر اسلام با محوریت سوره های بقره، نحل و انعام و بررسی شرایط ذبح و حلیت ذبیحه اهل کتاب به نگارش در آمده است، در حالی که در پژوهش حاضر نظرات معتقدین حلیت و حرمت بررسی شده است.

۲. مفهوم شناسی

از آنجا که مباحث اصلی و رویکرد اساسی پژوهش حول محور حکم ذبیحه اهل کتاب است، متناسب است تا برخی واژگان پرکاربرد و کلیدی مرتبط از جهت لغوی و اصطلاحی مورد تبیین و شناسایی قرار گیرد.

۱-۲. ذبیحه: ذبیحه از ریشه «ذ ب ح»، اصل واحدی است که بر شکافتن دلالت دارد و در لغت به معنی بریدن سر یا هلاک کردن حیوان است. همچنین ذبیحه به معنی گوسفند ذبح شده است و منظور از ذبح، بریدن گلو از قسمتی است که میان گردن و سر پیوند برقرار کرده است؛ لذا به حیوان ذبح شده، ذبیحه اطلاق می شود. ذبح در واقع یکی از راه های تذکیه حیوانات خشکی جز شتر و ملخ است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲/۷۰۱).

۲-۲. اهل کتاب: اهل کتاب اصطلاحی قرآنی است و مقصود از آن پیروان مذاهب و ادیانی است که پیامبر آنان دارای کتاب بوده است که از سوی خداوند برای هدایت انسان ها به او وحی شده باشد (نوری، ۱۳۸۵، ۳۵). این اصطلاح ۳۱ بار در قرآن به کار رفته است و علاوه بر آن تعبیری همچون: «الَّذِينَ

آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ» (بقره/۱۴۶)، «الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ» (آل عمران/۱۹)، «الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ» (نساء/۴۴) نیز به همین معنا اشاره دارد. با بررسی آیات قرآن کریم این نکته دریافت می‌شود که از میان گروه‌های مختلف دینی، یهود و مسیحیت به‌طور قطع از مصادیق اهل کتاب‌اند و قرآن کریم به اهل کتاب بودن این دو دین اشاره کرده است؛ «أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أُنْزِلَ الْكِتَابُ عَلَى طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا»، «ما این کتاب را نازل کردیم تا مبدا بگویید: کتاب آسمانی تنها بر دو طائفه پیش از ما (یهود و نصاری) نازل شده بود» (انعام/۱۵۶).

علامه طباطبایی معتقد است مقصود از دو طایفه قبل از ما یهود و نصاری است، که انجیل و تورات بر ایشان نازل شده است؛ زیرا کتب دیگری که به انبیاء قبل از موسی^(ع) و عیسی^(ع) نازل شده، مانند کتاب نوح^(ع) و کتاب ابراهیم^(ع)، مانند این دو کتاب مشتمل بر جزئیات و تفصیل شرایع نبوده و تنها متعرض اصول و کلیات شرایع بوده است؛ اما کتب دیگر از قبیل زبور داوود و امثال آن، که به سایر انبیاء نسبت داده شده، اصلاً متعرض شرایع نبوده و معاصرین رسول خدا^(ص) از آن اطلاعی نداشته‌اند (طباطبایی، ۱۳۸۳، ۷/۳۸۳). البته این دلیل برای اثبات انحصار اهل کتاب به یهود و نصاری کافی نیست؛ زیرا اولاً آیه وجود کتاب آسمانی را برای این دو دین اثبات می‌کند؛ اما نمی‌توان آن را دلیل بر اهل کتاب نبودن سایر ادیان دیگر پنداشت؛ زیرا آیه متعرض ادیان دیگر نشده و درباره حکم آنها سکوت کرده است. ثانیاً ممکن است ذکر این دو دین به دلیل شهرت آنها در نزد معاصرین نزول قرآن بوده باشد، چنان‌که شیخ طوسی نیز معتقد است مراد از این دو طایفه یهود و نصاری است و ذکر آنها به سبب شهرت و وضوح کتابی بودن آنهاست (طوسی، ۳/۱۳۶۴، ۳۲۳)؛ لذا دو طائفه یهود و نصاری قطعاً مشمول حکم اهل کتاب هستند.

از آنجا که مبحث مورد نظر تعامل با یهود و نصاری و چگونگی روابط اجتماعی با آنان می‌باشد؛ لذا جهت تبیین بیشتر مباحث مقاله انواع اهل کتاب که شامل بر؛ ذمی، حربی و معاهد و بی‌طرف است، بررسی می‌گردد.

الف) اهل کتاب ذمی: ذمه از نظر فقهی تعهدی است که کفار غیرحربی با امام مسلمین با شرایط خاصی می‌بندند و از جمله شرایط آن، عدم ازدواج با زنان مسلمان، عدم اظهار منکرات اسلام و عدم جاسوسی

علیه مسلمانان است، که ضمن این پیمان در تعهد و ذمه اسلام قرار گرفته و مبلغی به عنوان جزیه (وگاه بنابر مصالحی بدون پرداخت جزیه) پرداخته تا در ازای آن به صورت مسالمت آمیز همراه با امنیت در نزد مسلمان زندگی نمایند (ابن منظور، ۱۳۶۳، ۲۲۱/۱۲)؛ لذا اهل کتاب ذمی شامل کسانی از اهل کتاب مسیحی و یهودی می باشد که در کشور اسلامی و در پناه اسلام زندگی می نمایند و با مسلمانان همزیستی مسالمت آمیز دارند و بر علیه آنان اقدامی خصمانه انجام نمی دهند، تا در قبال آن جان، مال و ناموسشان، محفوظ بماند و مسلمانان موظف اند آنان را محترم شمارند (اسماعیل زاده، ۱۳۷۵، ۲۱؛ زرین کوب، ۱۳۳۰، ۵۵).

ب) اهل کتاب حربی: حرب به معنای جنگ می باشد و حربی به معنای کسی است که در حال جنگ است و اهل کتاب حربی «کسانی هستند که با مسلمانان در حال جنگ اند و یا این که به ایشان اعلان جنگ کرده اند، نام گذاری حربی به دلیل آن است که حرمت جانی و مالی ندارند؛ زیرا حرمت و عصمت در اسلام به وسیله ایمان و امان است؛ لذا اهل کتاب حربی کسانی هستند که با مسلمانان سر جنگ داشته و حاضر نیستند در کنار اکثریت مسلمان زندگی مسالمت آمیز داشته باشند. لازم به ذکر است که اهل کتاب ساکن در کشور اسلامی نیز اگر در پناه اسلام نبوده و بنای ستیز و توطئه بر علیه اسلام و مسلمانان را داشته باشند ذمی نبوده و اصطلاح حربی بر آنها نیز صدق می کند (اسماعیل زاده، ۱۳۷۵، ش ۵ و ۶ / ۳۰). بنابراین تفاوت عمده اهل کتاب ذمی و حربی در پایبندی به قانون و عدم اقدام خصمانه است (حسینی، ۱۳۸۵، ۳۱/۵۴).

ج) اهل کتاب معاهد: دلیل نام‌گذاری این افراد بر مبنای معاهده میان دولت اسلامی و غیر مسلمانان است و در دنیای کنونی با پذیرفتن پیمان‌های بین‌المللی محقق شده و شرط آن گرفتن خراج نیست (پاکتچی، ۱۳۸۰، ۴۱۵۴) و بسیاری از دولت‌های امروز که با کشور اسلامی روابط سیاسی داشته و اقدام جنگ طلبانه‌ای ندارند، از مصداق آن محسوب می‌شوند و مادام که به‌نحوی با مسلمین محاربه نکنند، جان و مال ایشان محترم است؛ زیرا مطابق تعهدات بین‌المللی (که از طریق روابط سیاسی و قوانین پذیرفته شده است) ذیل معاهد قرار می‌گیرند.

د) اهل کتاب بی‌طرف: به اهل کتابی که جزو هیچ‌یک از سه دسته پیشین نبوده و در بی‌طرفی کامل نسبت به مسلمین به‌سر می‌برند، اهل کتاب بی‌طرف گفته می‌شود که جان و مال و ناموس ایشان محفوظ است. قرآن کریم در مواجهه با گروه‌های فوق چگونگی تعامل با ایشان را مورد تبیین قرار داده و می‌فرماید: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ، وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ، أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»، «خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند؛ چراکه خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد» (ممتحنه/۸). خداوند متعال در آیه شریفه موضع‌گیری در برابر اهل کتابی را که با مسلمانان سر جنگ و آزار نداشته باشند (سه گروه ذمی، معاهد و بی‌طرف) را روشن ساخته و مسلمانان را از رفتار انسانی با آنان براساس نیکوکاری و عدالت منع نکرده است که این نشان دهنده آن است که اصالت تعامل اسلامی مبتنی بر صلح بوده و بنفسه مردم را دعوت به جنگ و دشمنی نمی‌کند. البته در آیه اشاره‌ای به برقراری روابط دوستانه با این عده نشده است و منظور از آن تنها رعایت اخلاق حسنه، قسط و عدل اسلامی و حقوق انسانی آنهاست.

۳. حکم طهارت اهل کتاب

پیش از ورود به حکم ذبیحه اهل کتاب لازم است تا حکم خود اهل کتاب از نظر معاشرت در میان فقها مورد بررسی قرار گیرد. در این حوزه با دو رویکرد مواجه هستیم که هر یک به دلایلی تمسک جسته‌اند؛

۳-۱. قائلان به عدم طهارت: برخی اندیشمندان در تحلیل و بررسی خود پیرامون طهارت افرادی که از اهل کتاب محسوب می‌شوند، با استناد به دلایلی همچون؛ آیات، روایات و اجماع، حکم به عدم طهارت داده‌اند که در ذیل دلایل ایشان بررسی خواهد شد.

الف) استناد به آیه ۲۸ سوره توبه که می‌فرماید: «أَمَّا الْمُشْرِكُونَ نجسٌ» بنابراین براساس این آیه ممکن است چنین استدلال شود که واژه «شرک» شامل همه کفار و آموزه‌های اعتقادی گروه‌هایی است که به‌نوعی برای خداوند متعال قائل به شریک هستند. با این حال نباید این نکته را از نظر دور داشت که شرک شامل یهود و نصارا و زردشتیان نمی‌شود؛ زیرا مشرک در اصطلاح قرآن بت پرستان هستند که در مقام عبادت برای خدا شریک قائل‌اند. دلیل این موضوع آن است که قرآن در آیات متعددی میان مشرکان و اهل کتاب تفاوت قائل شده و آنان را در کنار هم، به‌صورت جدای از یکدیگر ذکر کرده است (بینه/۶ و ۱)؛ لذا در آیه «أَمَّا الْمُشْرِكُونَ نجسٌ»، مراد از مشرکین، بت پرستان هستند نه یهود و نصاری و زردشتیان؛ زیرا آنان پرستش بتها - در صورت پرستش - را عامل تقرب به خدا دانسته و معتقدند که پرستش بت‌ها به جهت تقرب به خداوند بوده یا آن‌که بت‌ها شفیع آنها در نزد خداوند هستند، نه آنکه برای بت‌ها قائل به اصالتی باشند.

ب) استناد به اخبار و روایات از جمله:

۱) اعرج از امام صادق^(ع) در مورد نیم‌خورده یهودی و مسیحی سؤال می‌کند، به این صورت که آیا قابل خوردن یا نوشیدن هست یا نه؟ امام^(ع) در پاسخ فرمودند: خیر (حرعاملی، ۱۳۹۰، ۱/۱۶۵). در نقد و بررسی روایت به‌نظر می‌رسد که در ابتدا به‌نظر می‌رسد، حدیث دارای ضعف سندی باشد؛ زیرا راوی اصلی آن «اعرج» توثیق نشده است، ولی سایر راویان در سلسله حدیث موثق هستند؛ اما اگر وی ابو عبدالله سعید بن عبدالرحمان یا عبدالله اعرج سمان تیمی کوفی، صحابی امام صادق^(ع) (طوسی، ۱۳۸۱ق، ۲۰۴؛ حلی، ۱۴۱۷ق، ۱۵۸) و امام کاظم^(ع) (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ۳۵۸) باشد، افرادی چون صفوان بن یحیی (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ۱/۱۸۱) مالک بن عطیه، معاویه بن وهب و علی بن نعمان از او روایت نقل کرده‌اند (تفرشی، ۱۳۱۸ق، ۲/۳۲۴) که دارای مذهب امامیه و فردی مورد اعتماد بوده (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ۱/۱۸۱)؛

امین، ۱۴۰۳ق، ۲۳۹/۷؛ مجلسی، ۱۴۲۰ق/۸۶) و کتاب «اصل» (ابن شهر آشوب، ۱۳۸۰ق، ۵۵؛ تفرشی، ۱۳۱۸ق، ۲/۳۲۴) و «الحديث» از آثار اوست (تهرانی، بی تا، ۶/۳۳۵)؛ لذا از این جهت می توان حدیث را موثق دانست.

درباره کیفیت دلالت باید گفت گرچه ظاهر سؤال و جواب، درباره حکم تکلیفی است؛ یعنی از جواز استفاده و حرمت آن پرسش شده است، نه از حکم وضعی سؤر (نجاست و طهارت)؛ اما به هر حال منشأ شک و سؤال راوی، تردید وی در طهارت و نجاست ذاتی بدن یهود و نصارا بوده، که نهی امام^(ع) از استفاده آن، مستلزم حکم نجاست ذاتی بدن آنان است؛ اما در کیفیت دلالت این حدیث بر نجاست اهل کتاب دو اشکال به چشم می خورد؛ الف) ممکن است که نهی از سؤر کافربه لحاظ امر معنوی باشد، مانند نهی از نیم خورده ولدالزنا و...، پس نهی از نیم خورده آنان دلیل بر عدم طهارت ذاتی آنها نیست. ب) احتمال دارد که نهی از سؤر کتابی به دلیل عدم طهارت عارضی آنان به خاطر عدم اجتناب از نجاسات و محرمات باشد، نه به دلیل عدم طهارت ذاتی آنان، به عبارت دیگر دلیل اعم از مدعاست. ج) گرچه تردید سؤال کننده از حکم تکلیفی منشأیی داشته؛ اما دلیلی یقینی در دست نیست که نشان دهد آن منشأ، شک وی در طهارت و نجاست ذاتی آنان بوده؛ زیرا امکان دارد منشأ، شک سائل در خبائث و قذارت و پلیدی نیم خورده کفار باشد که عده ای از فقهای امامیه قائل به استحباب پرهیز از آن هستند، یا منشأ آن، شک سائل در نجاست عارضی دهان کفار به سبب تماس با شراب و گوشت خوک و مردار و امثال آن بوده باشد. با وجود این دو احتمال، نمی توان گفت احتمال اول یقیناً درست است. از این رو حدیث بر بیشتر از نهی و پرهیز از نیم خورده کتابی دلالت نمی کند. د) اگر حکم تکلیفی این حدیث را مستلزم حکم وضعی بدانیم، در این صورت تنها بر «نجاست سؤر» یهودی و نصرانی دلالت خواهد کرد؛ زیرا حدیث حکم «سؤر» را به طور صریح بیان کرده؛ اما ملازمه قطعی بین «نجاست سؤر یهودی» و «نجاست ذاتی بدن وی» وجود ندارد (رجایی پور، ۱۳۸۸، ۱۳۰-۹۵).

۲) ابو بصیر از امام صادق^(ع) درباره مصافحه و دست دادن با یهودی و مسیحی سؤال می‌کند. و امام^(ع) در پاسخ می‌فرماید: از روی لباس اشکالی ندارد، ولی اگر او با دست با تو مصافحه کرد، دست خود را بشوی (حرعاملی، ۱۳۹۰، ۱/۳۸۳).

استدلال کنندگان بر نجاست ذاتی اهل کتاب می‌گویند چون آنها ذاتاً نجس هستند، امام^(ع) به ابوبصیر دستور داده تا دستش را پس از مصافحه با آنان بشوید. در نقد روایت به نظر می‌رسد؛ الف) امر به شستن دست، با توجه به خشک بودن آنها در غالب اوقات، بدون وجه است. ب) اگر فرض روایت در صورت مرطوب بودن دست مسلمان است، از تماس با لباس یهودی نیز دستش نجس می‌شود، چنان‌که اگر به عکس، به فرموده امام خمینی^(ره) (امام خمینی، ۱۳۸۹، ۳/۳۰۱) دست یهودی مرطوب باشد و مسلمان با لباس خویش با او مصافحه کند، لباس مسلمان نجس می‌شود و باید حضرت دستور شست و شوی لباس را صادر می‌فرمودند. ج) چنان‌که آیه الله خویی (خویی، ۱۴۱۰، ۲/۴۷) می‌فرماید: ما ناچاریم متن این حدیث را به یکی از دو راه توجیه و برخلاف ظاهر حمل کنیم؛ یکی حمل حدیث به صورت مرطوب بودن دست، تا دستور شست و شو صحیح باشد. یا حمل «امر به شست و شو» بر استحباب تنزه از قذارت و پلیدی معنوی. که وجه دوم به علت موافقت با محتوای احادیث دیگر این باب «روایت خالد قلانسی» (حرعاملی، ۱۳۷۶، ۲/۱۰۱۹، ح ۴ و ۵). رجحان دارد و لذا حدیث بر نجاست ذاتی بدن اهل کتاب دلالت نخواهد داشت. د) در مصافحه اگر هر دو دست خشک باشد، موجب سرایت نجاست نمی‌شود. هـ) اگر اهل کتاب ذاتاً نجس باشند، در صورتی‌که در لباس یا دست کافر رطوبت باشد لباس هم با مصافحه نجس می‌شود و شستن آن واجب است. بنابر این جواز مصافحه با لباس به طور مطلق (چه لباس یا دست یکی از دو طرف رطوبت داشته باشد یا خشک باشد) دلالت بر پاکی ذاتی اهل کتاب دارد (https://hawzah.net/fa/Book/View/45246/19688).

ج) اجماع: یکی دیگر از دلایل مخالفان طهارت ذاتی اهل کتاب براساس نظر فقها و اصولیان متقدم و متاخر استناد به اجماع است به این صورت که علامه حلی بدون تفاوت میان کافر کتابی یا حربی، همه آنها را نجس شمرده و این عقیده را به علمای امامیه نسبت داده است (حلی، ۱۴۱۰، ۱/۲۳۷). صاحب

جواهر نیز این عقیده را شعار امامیه دانسته و بعد از آن که اجماع را از قول استادش وحید بهبهانی نقل می‌کند، آن را نیکو و صحیح شمرده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۶۱/۴). آیت الله خویی در این باره می‌نویسد: مشهور بین قدام و متأخرین این است که اهل کتاب نجس هستند، حتی این حکم از احکام واضح و آشکار شمرده شده است (خویی، ۱۴۱۰ق، ۲/۲۱۴). گرچه برخی تصریح به اجماع ندارند؛ اما با توجه به نقل شهرت و اجماع به نظر می‌رسد که چنین نظری امری متداول و رایج بوده و از این جهت قابل استناد است.

۲-۳. دیدگاه قائلان به طهارت ذبیحه: گروهی که قائل به طهارت ذاتی اهل کتاب شده‌اند، به دلایل زیر استناد نموده‌اند که در ادامه خواهد آمد:

الف) استناد به آیه ۵ سوره مائده که می‌فرماید: «الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَ طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلٌّ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ حَلٌّ لِلَّهِ». طعام واژه‌ای است که شامل هر نوع خوراکی می‌شود؛ چه حبوبات و غذاهائی که نیاز به پختن و مباشرت انسان در آماده‌سازی آنها دارد و چه آنهایی که نیاز به پختن ندارد. آیه به صراحت به پاکی و طهارت ذاتی غیرمسلمانان اهل کتاب اشاره می‌نماید؛ چراکه اگر آنان ذاتاً ناپاک و نجس بودند، خوردن غذای آنان که معمولاً با دستان آنها تماس پیدا کرده، جایز نبود، در حالی که قرآن کریم به صراحت خوردن غذای اهل کتاب را جایز و حلال شمرده است. همچنین اخبار متعددی وجود دارد که همگی دلالت بر طهارت اهل کتاب دارد؛ لذا با توجه به این گونه آیات و روایات، روایات دیگری که بر نجاست اهل کتاب دلالت دارند حمل بر کراهت می‌شوند.

ب) اشتها فتوایی: بسیاری از فقها در قالب احتیاط واجب یا مستحب به طهارت اهل کتاب فتوی داده‌اند. افرادی که شهرت فتوایی را از باب ظن خاص حجت می‌دانند، به دلایلی استناد کرده و بر مبنای نحوه برداشت آن، رویکرد خاصی از احتیاط را برگزیده‌اند؛ الف) مفهوم موافق حجیت خبر واحد: خبر واحد با آنکه از ظنون است و تنها یک خبر می‌باشد حجت است؛ لذا شهرت فتوایی که خبر جمع زیادی از فقها است باید به طریق اولی حجت باشد (انصاری، ۱۴۱۹ق، ۱/۲۳۱-۲۳۲). ب) مرفوعه زرارة: امام

صادق^(ع) در پاسخ به سوال زراره در تعارض میان احادیث، فرمودند: «خُذِمَا اشْتَهَرَ بَيْنَ أَصْحَابِكَ»، «آنچه را که میان اصحاب شهرت دارد انتخاب کن» (انصاری، ۱۴۱۹ق، ۱/ ۲۳۲-۲۳۵). (ج) مقبوله عمر بن حنظله: در قسمتی از این روایت حضرت صادق^(ع) در پاسخ به سوال عمر بن حنظله در مقام چگونگی رفع تعارض میان حکم دو تن از اصحاب که هر یک به روایتی از ایشان استناد کرده‌اند می‌فرمایند: «يُنْظَرُ إِلَى مَا كَانَ مِنْ رَوَايَتِهِمْ عَنَا فِي ذَلِكَ الَّذِي حَكَمَا بِهِ، الْمَجْمَعُ عَلَيْهِ مِنْ أَصْحَابِكَ فَيُؤْخَذُ بِهِ مِنْ حَكْمِنَا وَيُتْرَكُ الشَّاذُّ الَّذِي لَيْسَ بِمَشْهُورٍ عِنْدَ أَصْحَابِكَ» (انصاری، ۱۴۱۹ق، ۱/ ۲۳۲-۲۳۵). لازم به ذکر است که در آیه: «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَيْهِ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» (حجرات/۶)، علت ذکر شده در آیه برای راستی آزمایی خبر شخص فاسق است و در مورد شهرت فتوایی نیست؛ زیرا پذیرفتن قول یکسان جمع زیادی از فقها در یک مسئله فقهی، پشیمانی به بار نمی‌آورد؛ لذا نیاز به آزمودن آن نیست و معتبر است (بهبهانی، ۷/۱۳۹۴). بزرگانی همچون؛ ابن ابی‌عقیل نعمانی (م ۳۲۹ هـ. ق)، ابوعلی بن جنید اسکافی (م ۳۸۱ هـ. ق)، شیخ مفید (م ۶۱۳ هـ. ق)، شیخ طوسی (م ۴۶۰ هـ. ق)، سید محمد موسوی عاملی صاحب مدارک الاحکام (م ۱۰۰۹ هـ. ق)، ملا محسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ هـ. ق)، محمد باقر سبزواری در کفایة الاحکام، فقیه همدانی (م ۱۳۲۳ هـ. ق)، آخوند خراسانی (م ۱۳۲۹ هـ. ق)، سید محسن حکیم (م ۱۳۹۰ هـ. ق)، شیخ یوسف حائری شاهرودی صاحب کتاب مدارک العروة الوثقی، شهید سید محمدباقر صدر (م ۱۳۹۹ هـ. ق)، شیخ محمد حسن مظفر، سید ابوالقاسم خویی، شیخ محمد جواد مغنیه و استادان ایشان، سید صدرالدین صدر، شیخ محمدرضا آل یاسین، شیخ الشریعه اصفهانی به نقل از آیت‌الله جناتی، ابوعبدالله زنجانی، سیدعبدالحسین شرف‌الدین، شیخ حسن صاحب المعالم، شیخ علی بن جامع آملی، سید محمد تقی آل بحر العلوم، شیخ محمد صالح جزائری، سید محسن موسوی صاحب کتاب البیان عن الحجة و البرهان، سید عبدالحسین نورالدین عاملی، شیخ محمدامین زین‌الدین، سید محسن امین و نیز برخی دیگر از معاصران همچون؛ مقام معظم رهبری، فاضل لنکرانی، سیستانی، مکارم شیرازی، سید عبدالاعلی سبزواری، میرزا جواد تبریزی، حسینعلی منتظری، سید حسن

قمی طباطبایی، نوری همدانی، صالحی مازندرانی و محمد هادی معرفت بر این مسئله فتوا داده‌اند و فتاوی‌شان می‌تواند شاهی برای مدعا باشد (نواب، ۱۳۹۲، ۵۰/۴؛ امام خمینی، ۱۴۲۴ق، ۱/۶۷).

ج) استناد به قاعده طهارت و اصالت برائت: زمانی که هیچ دلیل و نشانه‌ای بر حکم واقعی در مسئله‌ای وجود نداشته باشد، باید به قواعد عام فقهی یا اصول عملیه و احکام ظاهری آن رجوع شود. هرچند که موضوع طهارت اهل کتاب از سوی دو دلیل (قرآن و روایات) پشتیبانی می‌شود و با وجود آن دو، نوبت به قاعده طهارت نمی‌رسد؛ اما بر فرض آنکه هیچ یک از دلایل ذکر شده بر نجاست یا طهارت اهل کتاب صحیح نباشد، به ناچار مرجع در این حکم «قاعده طهارت» خواهد بود. چنان‌که برخی از فقها مانند: آیه الله مکارم (مکارم شیرازی، ۱۳۰۵ق/ ۲۸) و مرحوم سبزواری (سبزواری، بی‌تا، ۱۵۱) به همین قاعده فقهی استدلال کرده‌اند. حتی کسانی که قائل به نجاست هستند مثل امام خمینی^(ره) این مورد را با صرف نظر از ادله خاص بر نجاست، مورد جریان «اصالت طهارت» دانسته‌اند (خمینی، ۱۳۸۹ق، ۳/ ۳۰۶).

علاوه بر اینها چند اصل و قاعده درخصوص حلال یا حرام بودن اشیا و موجودات مورد توجه قرار گرفته است از جمله؛ الف) آیه ۸۸ سوره مائده که می‌فرماید: «وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا» و نیز آیه ۱۴۵ سوره انعام که می‌فرماید: «قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خَنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (انعام/ ۱۴۵). ب) قاعده کلی فقهی «كُلُّ شَيْءٍ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْرِفَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ»؛ همه چیز حلال است، مگر در موردی که علم به حرمت آن داشته باشید. ج) قاعده فقهی طهارت: «كُلُّ شَيْءٍ لَكَ طَاهِرٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ قَذَرٌ»؛ همه چیز پاک است؛ مگر این‌که درباره چیزی علم به نجاستش داشته باشید.

با توجه به آیات، روایات و اصول و قواعد کلی فقه اسلامی مذکور چنین استنباط می‌شود که اصل اولی بیانگر آن است که همه اشیا و خوردنی‌های روی زمین و همچنین تمام موجودات دریایی و حیوانات دریا حلال و پاکیزه بوده و اگر چیزی از این قاعده عمومی و کلی استثنا شود، نیازمند دلیل است؛ لذا

هرگاه دلیل قاطع برای اثبات نجاست یک شیئی موجود نباشد، آن شی بر اصل حلیت و طهارت باقی است.

۴. حکم ذبیحه پیروان ادیان آسمانی (اهل کتاب)

درخصوص ذبیحه اهل کتاب، میان فقهای اهل سنت و امامیه، دو دیدگاه مختلف وجود دارد؛ در ادامه به ذکر دلایل هر دو گروه پرداخته خواهد شد.

۴-۱. حرمت ذبیحه پیروان ادیان آسمانی: برخی از فقهای امامیه و اهل سنت براساس مبانی فقهی خویش قائل به حرمت ذبیحه اهل کتاب شده‌اند که در ادامه نظر ایشان خواهد آمد:

۴-۱-۱. فقهای امامیه: برخی از فقهای امامیه با استناد به دلایلی همچون: آیات، روایات، فتاوی فقها و اجماع، قائل به حرمت ذبیحه اهل کتاب هستند؛ در ادامه به بیان آن خواهیم پرداخت:

الف) استناد به آیه ۱۷۳ سوره بقره که می‌فرماید: «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرِي بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ».

ب) استناد به روایتی از امام رضا^(ع) که فرمودند: «خداوند آن ذبحی را که نام غیر خدا بر آن برده شود، حرام کرده است؛ زیرا خداوند اقرار به یگانگی خود، و ذکر اسمش را در هنگام ذبح، بر بندگان واجب کرده است و در ذکر اسم خداوند، اقرار به ربوبیت و توحیدش است» (حرعاملی، ۱۳۷۶، ۲۴ / ۲۱۳). در روایتی دیگر از امام معصوم^(ع) آمده است که فرمودند: «آیا سخن خدای بزرگ را نشنیده‌ای که می‌فرماید: «و لَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ» (انعام/۱۲۱). (طوسی، ۱۳۶۴، ۶۸/۹). حمل روایات حلیت بر حالت تقیه و ضرورت، دلیل دیگری است که مخالفان حلیت ذبیحه اهل کتاب ذکر کرده‌اند؛ چنان‌که روایتی از امام صادق^(ع) وجود دارد که راوی در آن می‌گوید: از امام درباره ذبائح یهود، نصاری و ناصبیان پرسیدم، حضرت چهره خود را برگرداند، چانه خود را کج کرد و رخ درهم کشید و فرمودند: از آن تا مدتی نامعلوم بخور (حرعاملی، ۱۳۹۰، ۶۸ / ۲۴).

علاوه بر آنچه که در آیه و روایات فوق بیان گردید عبارات مختلف دیگری وجود دارد که در آنها حرمت استفاده از ذبیحه اهل کتاب را مقید به «عدم ذکر خدا» در هنگام ذبح کرده است، به‌عنوان مثال

شیخ طوسی روایتی از امام باقر^(ع) نقل کرده‌اند که براساس آن، ایشان با استدلال به آیات ۱۱۸ و ۱۲۱ انعام، ذبیحه مجوسی را در صورت بردن نام خدا حلال دانسته و ذبیحه مسلمان را در صورت نبردن نام خداوند حرام می‌داند (طوسی، ۱۳۶۴، ۶۹/۹). گروهی معتقدند که ذبیحه اهل کتاب نه صرفاً حلال و نه صرفاً حرام است و یکی از شروط حلال شدن ذبیحه اهل کتاب ذکر نام خداوند است. روایتی از امام باقر^(ع) نیز وجود دارد که در آن امر به نخوردن ذبیحه ناصبی، مسیحی و مجوسی در صورت عدم اطمینان به ذکر نام خداوند و حلالیت آن در صورت ذکر نام خداوند دارد. همچنین در روایتی دیگر از ایشان در خصوص حکم ذبیحه یهودی و مسیحی سؤال شد که آن حضرت فرمودند: از آن چیزی که نام خدا بر آن برده شده است استفاده کن (حرعاملی، ۱۳۹۰، ۵۶/۲۴).

ج) فتوای فقها: از دیدگاه برخی از فقها خوردن از ذبیحه اهل کتاب جایز نیست. از جمله کسانی که خوردن از ذبیحه اهل کتاب را جایز نمی‌داند، شیخ مفید است: «اصناف الکفار من المشرکین و اليهود و النصراری و الصابئین لا یرون التسمیه علی الذبائح فرضاً و لا سنه فلذبائحهم محرمة بمفهوم التنزیل حسب ما اثبتناه» (مفید، ۱۴۱۳ق، ۵۷۹). ایشان همچنین در پاسخ به کسانی که با استناد به «آیه طعام» ذبیحه اهل کتاب را پاک می‌دانند، معتقد است که استناد به آیه طعام برای اثبات حلیت ذبیحه اهل کتاب قابل پذیرش نیست؛ چراکه طبق روایات، این آیه تنها به نان و حبوبات تفسیر شده است و شامل ذبیحه اهل کتاب نمی‌شود (مفید، ۱۴۱۳ق، ۵۸۰).

از میان فقها سید مرتضی نیز ذبیحه اهل کتاب را حرام دانسته تا جایی که این قول را از ویژگی‌های منحصر به فرد مذهب امامیه اعلام کرده است (علم‌الهدی، ۱۳۹۱ق/۲۰۳). از نظر شیخ طوسی نیز ذبائح اهل کتاب حرام است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۲۳/۶). شیخ طوسی معتقد است که شخص ذبح کننده باید اسم خداوند را قصد کند در حالی که اگر کسی خداوند را نشناسد، نمی‌تواند اسم او را قصد کند. از سویی دیگر شخص ذبح کننده باید تسمیه را واجب دانسته و به وجوب آن اعتقاد داشته باشد، در حالی که اگر اهل کتاب نام خدا را به زبان هم بیاورند به وجوب آن اعتقادی ندارند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۲۳/۶). لذا ذبیحه آنان حکم مردار را داشته و خوردن از آن جایز نیست.

علامه حلی در کتاب «المختلف» در خصوص آرای معروف در میان علمای ما می‌فرماید: «قربانی کافران مطلقاً حرام است، خواه اهل دینی مانند یهودی، نصاری، مجوسی باشند یا نباشند، مانند بت پرستان و آتش و... دیگران» (حلی، ۱۳۸۱، ۸ / ۳۱۵). نراقی در این باره می‌گوید: این مسئله عقیده اکثریت است، به گونه‌ای که بیش از یک نفر از علما به آن باور دارند و پیش‌تر نیز در «المسالك» آمده است به گونه‌ای که می‌توان آن را بخشی از مذهب به‌شمار آورد (نراقی، ۱۴۲۹ق، ۲ / ۱۳۵). سید در ریاض می‌گوید: مشهورترین آنها روایت و فتوا دادن دال بر نهی مطلق است و در «المسالك» آن را به جمعی از علمای متأخر نسبت داده است، ولی تقریباً جزء مذهب محسوب می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ۲ / ۲۷۰) و در جواهر این سخن مشهور و حتی نزدیک به آن است که جزء واجبات مذهب به‌شمار رود (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۸۰ / ۳۶). این دسته از فقیهای امامیه معتقدند خوردن ذبیحه اهل کتاب، حرام است، هر چند آنان در هنگام ذبح، نام خدا را ببرند (خمینی، ۱۳۹۲، ۷۴۵ / ۲) آنان با استناد به روایاتی، معتقدند که منظور از حلال بودن طعام اهل کتاب که در آیه «الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَ طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلَّ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ حَلَّ لَهُمْ» (مائده/۵) ذکر شده را، حلال بودن غذاهایی چون؛ حبوبات می‌دانند، نه گوشت حیوانی که توسط اهل کتاب ذبح شود. از نظر این گروه از فقها، اجزای بدن و پوست حیواناتی که خون جهنده داشته و اهل کتاب آنان را ذبح کرده باشند، مردار و نجس است و از چرم و پوست آنها نمی‌توان استفاده کرد.

د) اجماع: در خصوص استناد به اجماع، برای حرمت ذبیحه اهل کتاب آرای مختلفی مطرح شده است؛ شیخ طوسی، در کتاب «الصید و الذبائح» در خصوص ذبیحه اهل کتاب آن را حرام دانسته و در این خصوص آورده است: «ذبایح اهل کتاب؛ یهود و نصاری، نزد محصلان از اصحاب ما جایز نیست و شماری از آنان گفته‌اند: خوردن آن جایز است و تمام فقها [ی اهل سنت] با ما مخالف‌اند. دلیل ما اجماع فرقه و اخبار آنان است و کسانی که مخالف‌اند اعتنایی به قولشان نیست و همچنین دلیل دیگر، آیه قرآن است که می‌فرماید: از آنچه نام خدا بر آن برده نمی‌شود، نخورید، و آنان نام خدا را بر ذبیحه خود نمی‌برند (خمینی، ۱۳۶۸، مسئله ۲۳).

لازم به ذکر است که تا پیش از شیخ طوسی نظری مطلق در خصوص اجماع به حرام بودن ذبیحه اهل بیت وجود ندارد، و پس از زمان شیخ طوسی، اجماع بر حرام بودن ذبایح اهل کتاب محقق شده

است و خود شیخ هم به وجود مخالف در این مسئله اعتراف دارد، وانگهی سید بن زهره در غنیة ادعای اجماع نکرده است. علاوه بر این، ابن ادریس هم که برای اجماع ارزش زیادی قایل است، در این مسئله ادعای اجماع نکرده، و از همه مهم تر، علمای بزرگی همچون ابن ابی عقیل، ابن جنید و صدوق، حرام بودن ذبایح اهل کتاب را قبول ندارند (مفید، ۱۴۰۴، ق، ۵۵۶)؛ لذا بررسی موارد و دیدگاه‌های متعدد در این حوزه بیانگر آن است که همه فقها رأی بر حرام بودن مطلق آن نداده و برخی از فقها نیز دلیل حرمت را پیروی از دیگران می‌دانند.

همچنین به نظر می‌رسد اجماعی که از زمان شیخ طوسی مطرح شده، به عصر ائمه^(ع) نمی‌رسد، تا امام را داخل در اجماع کنندگان دانسته، یا اجماع را در محل دید و نظر او بدانیم و حجت بودن اجماع را از این راه ثابت کنیم، بنابراین با توجه به این که این اجماع برابر با احتیاط و برابر با بعضی روایات است، به احتمال قوی مدرک اجماع کنندگان همین دلیل است. پس اجماع دلیل مستقل تبعدی نیست، بنابراین به واسطه چنین اجماعی، نباید از خبرهای صحیح و روشن دست برداشته و آنها را حمل بر تقیه کرد. گذشته از زمان شیخ طوسی و سید مرتضی، از زمان محقق، علامه، شهیدین و دیگران، همه اعتراف دارند که مسئله اختلافی است و اختلاف هم ناشی از اختلاف اخبار است، پس فتوای آنان به حرام بودن ذبایح اهل کتاب، هیچ گونه کاشفیتی از قول معصوم، در بر ندارد و حتی جنبه تأییدی هم برای اخبار حرام بودن نیست. حتی صرف نظر از تمام این مناقشه‌ها و بر فرض این که اجماع تبعدی موجود باشد و بر حرام بودن ذبایح اهل کتاب دلالت کند، این اجماع شرط بودن اسلام را در ذبح کننده اثبات نمی‌کند؛ زیرا امکان دارد که حرام بودن به دلیل ترک نام خدا، یا شبهه در یاد صحیح نام خدا یا و ... باشد. بنابراین استناد به اجماع به عنوان دلیل حرمت پذیرفته نیست؛ زیرا از فقهای متقدم و متأخر امامیه، عالمانی همچون صدوق، محقق اردبیلی، سید علی طباطبایی، شهید صدر و محمدتقی جعفری، حیوان‌های کشته شده به دست اهل کتاب را در صورت ذکر نام خدا هنگام ذبح آنها، پاک و حلال دانسته‌اند و فقهای دیگری چون ابن ابی عقیل عمانی، ابن جنید اسکافی، طبرسی و بهایی، مطلق ذبیحه اهل کتاب را حلال شمرده‌اند. حتی اگر

قائل به اجماع شویم، باید ملتزم شویم که چنین اجماعی مدرکی است و اجماع مدرکی نیز فاقد ارزش است (شاهنده و ملکی، ۱۳۹۷، ش ۵۰ / ۵۱ - ۶۳).

۴-۱-۲. اهل سنت: در هیچ یک از مذاهب اهل سنت در طول تاریخ فقهی، رأی به حرام بودن ذبیحه اهل کتاب وجود نداشته است، یا لاقلاً براساس تتبع و جستجوی انجام گرفته چنین دیدگاهی در میان علمای اهل سنت مبنی بر این امر مشاهده و یافت نشده است. گرچه به حکم «عدم الوجدان لا يدل علی عدم الوجود» امکان وجود این نظریه نیز وجود داشته و یا ممکن است چنین امری مطرح شده باشد؛ اما به نظر می‌رسد در صورت وجود نیز به میزانی از ندرت بوده که چندان بدان اعتنا نشده و قابلیت طرح بصورت گسترده را نداشته است. با این حال در قول به حلیت عبارت‌های مختلفی در تشریح این نظریه آمده و دایره حرمت را تا اندازه‌ای روشن ساخته است؛ به عنوان نمونه پیروان امام مالک بر این باورند که خوردن ذبیحه اهل کتاب، بدون قید و شرط حلال است؛ اما پیروان امام شافعی معتقدند که ذبیحه اهل کتاب، چه آنها که نام خدا را بر آنها ذکر کرده و چه آنها که نام خدا را بر آنها ذکر نکرده باشند، به شرط آنکه برای غیر خدا ذبح نشده باشند، حلال است؛ همان‌طور که حنابله نیز بر این باورند که چنانچه اهل کتاب به هنگام ذبح همچون مسلمانان نام خدا را ذکر کنند، ذبیحه آنها حلال و خوردن آن بلامانع است. همچنین حنفی‌ها هم معتقدند در صورتی که ذبیحه اهل کتاب برای غیر خدا نباشد، حلال است (امیدی، ۸۸/۱۴۰۰؛ ابن‌عبدالبر، ۱۹۷۳م/ ۲۱۱؛ بخاری، ۱۴۱۰/ شماره ۲۰۵۷).

۴-۲. حلیت ذبیحه پیروان ادیان آسمانی: برخی دیگر از فقهای امامیه و اهل سنت نیز براساس مبنای فقهی خود در خصوص ذبیحه اهل کتاب قائل به حلیت شده‌اند، که در ادامه نظر ایشان خواهد آمد: ۴-۲-۱. فقهای امامیه: برخی از فقهای امامیه با استناد به دلایلی همچون: آیات، روایات، فتاوی فقها و اجماع، قائل به حلیت ذبیحه اهل کتاب هستند؛ در ادامه به بیان آن خواهیم پرداخت:

الف) استناد به آیه ۳ و ۵ از سوره مائده که می‌فرماید: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخَنِزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَمُوتُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ

دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» * «الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ». از بررسی آیات فوق چنین استنباط می‌شود که آیات این سوره بر حرام‌های قبلی چیزی نیفزوده (یعنی همان حرام‌های چهارگانه: میته، خون، گوشت خوک و ذبح شده با نام غیر خدا را بیان کرده)، بلکه ممکن است از آیه «الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ» (مائده/۵) استفاده کنیم و بگوییم حتی بعضی از حرام‌های پیشین هم در آیه حلال شده است. در آیات مذکور همان حرام‌های قبلی ذکر شده، با این تفاوت که برای بعضی از آنها مصادیقی نیز بیان شده و به تفصیل آمده است. به عنوان مثال برای مردار، مصادیق‌های خفه شده، به زجرکشته شده، پرت شده از بلندی یا مرده با شاخ حیوانات درنده دیگر را ذکر کرده است. همچنین برای حیوان ذبح شده به نام غیر خدا مصادیقی از قبیل ذبح روی بت یا در برابر بت و تقسیم شده به وسیله تیرهای بخت آزمایی را بیان کرده است. در عین حال از مصادیق آن حیوان ذبح شده بدون یاد نام خدا، یا حیوان ذبح شده به وسیله غیر مسلمانان را نامی برده نشده است، بنابراین اگر این نوع ذبیحه‌ها حرام بود، لازم می‌گردید که مورد ذکر واقع شوند؛ زیرا هم آیه قرآن در مقام بیان مصادیق بوده و هم ذبح به واسطه غیر مسلمان شیوع داشته است، به ویژه با توجه به آنکه زمان نزول آیات سوره مائده، اواخر عمر پیامبر (ص) بوده است و مسلماً ذبح‌های بدون یاد نام خدا، یا ذبح‌های غیر مسلمانان، کمتر از ذبح‌های مقابل بت‌ها و تقسیم شده‌های به واسطه تیرهای قمار نبوده است.

با توجه به آنچه که در تفسیر آیات قرآن درباره گوشت‌های حلال و حرام آورده شده این مطلب قابل استنتاج است که براساس آیات شریفه قرآن، ذبیحه اهل کتاب حلال است (طباطبایی، ۱۳۸۳، ۱۷۴/۵). از مجموع آنچه تبیین گردید به نظر می‌رسد که ذبایح اهل کتاب حلال بوده و می‌توان از گوشت حیوانات حلال گوشتی که توسط اهل کتاب ذبح می‌شوند (مغازه و رستوران غیر مسلمانان) استفاده کرد.

ب) استناد به روایات: روایات مختلفی در مکتب امامیه وجود دارد که به انحاء مختلف دلالت بر حلیت ذبیحه اهل کتاب دارند؛ الف) گاهی به طور مطلق؛ به عنوان مثال در روایتی از امام رضا^(ع) درباره حیواناتی که یهود و نصاری کشتار می کنند و غذاهای آنان پرسیده شد و امام فرمودند: ایرادی در آن نیست. در روایتی دیگر یونس بن بهمن می گوید: به امام رضا^(ع) گفتم: فامیل نصرانی من کباب مرغ و جوجه به من هدیه می دهد و برای من فالوده درست می کند، من هم از آنها می خورم، امام فرمودند: ایرادی ندارد (طوسی، ۴، ۱۳۹۰ / ۸). ب) وگاهی مشروط؛ عبدالملک بن عمرو از امام صادق^(ع) سؤال می کند که نظر شما درباره ذبائح مسیحیان چیست؟ حضرت^(ع) پاسخ می دهند که مانعی ندارد. راوی با تعجب می پرسد که آنها در هنگام ذبح نام مسیح^(ع) را می برند؟ حضرت^(ع) پاسخ می دهند: آنها از بردن نام مسیح در حقیقت خدا را اراده می کنند (صدوق، ۱۳۶۳، ۳ / ۳۳۱) یا در موردی دیگر امام صادق^(ع) فرمودند: «ذبیحه یهودی، نصرانی، مجوس و هر کس مخالف دین اسلام است را نخور، مگر آنکه بشنوی نام خدا را بر آن برد» (صدوق، ۱۳۶۳، ۳ / ۳۳۰). عبدالله بن الحسن از جد خویش علی بن جعفر^(ع) و او از برادرش امام موسی کاظم^(ع) درباره ذبیحه اهل کتاب (یهود و نصاری) سؤال می کند که آیا چنین ذبیحه ای حلال است؟ و حضرت می فرمایند: از هر آنچه نام خدا بر آن برده شده است بخور (حمیری، ۱۴۱۳ ق، ۱۱۷).

بنابراین با توجه به آیات و روایات مذکور و همچنین توجه به محتوای آیاتی چون؛ «وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَفِسْقٌ وَ إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَ إِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ» (انعام / ۱۲۱) می توان گفت که ملاک در این نصوص، نام بردن از «خداوند» در هنگام ذبح است؛ لذا چنانچه اهل کتاب نیز در هنگام ذبح نام خداوند را ببرند، مطلوب حاصل شده و خوردن از آن ذبیحه بلا مانع است. حمل بر کراهت نیز دلیل دیگری است که موافقان حلیت ذبیحه اهل کتاب ذکر کرده اند، بدین صورت که اخبار حرمت، مشتمل بر نهی هستند که ظهور در حرمت دارند. از دیگر سو اخبار حلیت نص بوده و دلالت بر جواز دارند که در فرض صحت این روایات و اطمینان بدانها، به دلیل وجود اخبار معارض و با استناد به قاعده «الجمع مهما امکن اولی من الطرح» اخبار دال بر حرمت، بر

تنزیه و کراهت حمل می‌شوند؛ زیرا حکم به حرمت ذبائح اهل کتاب، مبتنی بر ظهور است و حکم به حلیت ذبائح آنها مبتنی بر نص است، بنابراین اخبار دال بر حرمت، به مقتضای حمل نص بر ظاهر، بر کراهت حمل می‌شوند (شهیدثانی، بی تا، ۴۶۴/۱۱).

(ج) فتوای فقها: از میان فقهای که بر حلیت ذبیحه فتوا داده‌اند، می‌توان به شیخ صدوق اشاره کرد. ایشان در کتاب «المقنع» که یک کتاب فتوایی است، می‌فرماید: «و لا تأکل ذبیحه من لیس علی دینک فی الاسلام، و لا تأکل ذبیحه الیهودی و النصرانی و المجوسی الا اذا سمعتهم یذکرون اسم الله علیها، فأذا ذکروا اسم الله فلا بأس بأکلها» (صدوق، ۱۲۷۶ق/۲۱۷). ایشان در فراز دیگری می‌فرماید: «ذبیحه الیهود و النصرانی لا تؤکل، الا اذا سمعوا یذکرون اسم الله علیها» (صدوق، ۱۴۱۸ق/۱، ۳۱۳).

از دیدگاه مجلسی، اکثریت یاران پیامبر^(ص) و به‌ویژه مسلمانان بر این موضوع اتفاق نظر داشته‌اند که ذبیحه اهل کتاب از جمله مسیحیت و یهود و نصارا حلال است و به‌جز این گروه را؛ یعنی آتش پرستان و کافران و مرتدان را حرام می‌دانسته‌اند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۲۲/۲۳) این عقیده به اکثر علمای امامیه مانند شیخ مفید، طوسی، سید المرتضی، ابی‌الصلاح، ابی حمزه، ابن‌ادریس، محقق حلی، شهید الاول و همه علمای متأخر نسبت داده شده که در میان آنها شهرت زیادی داشته است (حرعاملی، ۶۶/۱۳۷۶، ۲۴). همچنین تعدادی از فقها همچون؛ ابن‌جنید اسکافی، ابن‌ابی‌عقیل و شیخ صدوق، ذبیحه اهل کتاب را حلال می‌دانند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۸۰/۳۶) که مستند ایشان عمدتاً آیاتی چون: «الْیَوْمَ أَحْلَلْ لَکُمُ الطَّیِّبَاتُ وَ طَعَامُ الذِّینِ أُوتُوا الْکِتَابَ حَلَّ لَکُمْ وَ طَعَامُکُمْ حَلَّ لَهُمْ» (مائده/۵) است.

با توجه به محتوای این‌گونه فتاوا می‌توان گفت اهل کتاب اگر در هنگام ذبح نام خدا را ببرند و مسلمانی خود آن‌را بشنود، خوردن از آن مانعی نداشته باشد؛ لذا چنانچه مسلمان با شنیدن، این اطمینان برایش حاصل نشود، استفاده از آن ذبیحه برای او جایز نخواهد بود؛ هرچند ممکن است احتیاط در آن باشد که مسلمان از مطلق ذبیحه‌ای که به‌وسیله اهل کتاب ذبح شده، پرهیز کند.

۴-۲-۲. اهل سنت: اکثر مفسران اهل سنت، معتقدند «طعام» در آیه مذکور، شامل حیوان ذبح شده توسط اهل کتاب نیز می‌شود و چنین حیوانی پاک و حلال است (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ۱۱/۲۹). این گروه معتقدند غیر از ذبیحه، دیگر غذاها بنابر اصل حلیت، پاک بوده و لزومی ندارد آیه در مورد آن سخن بگوید، بلکه تنها ذبیحه مورد شک و تردید است که آیه، حلیت آن را اعلام نموده است (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ۶/۱۴۷) و در قرآن صراحتاً بدین مطلب اشاره شده است؛ «فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ» (انعام/۱۱۸). همچنین یا در آیه‌ای دیگر آمده است: «تَعْلَمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ» (مائده/۴). فقهای اهل سنت با استناد به آیه ۵ از سوره مائده، موافق با حلیت ذبیحه اهل کتاب هستند و همگی رأی بر حلیت آن داده‌اند. برخی از جمله پیروان امام شافعی، بردن نام خدا بر ذبیحه را واجب نمی‌دانند و بر این باورند که ذکر نام خدا مندوب است و تنها به جهت افزایش برکت این کار را انجام می‌شود، به همین منظور ادعای اجماع دارند و برای اثبات این ادعا به حدیثی از پیامبر^(ص) اشاره نموده‌اند که گروهی از صحرا نشینان، از حکم گوشتی که بادیه‌نشینان برای آنها آورده و آنان علم به ذکر نام خدا در هنگام ذبح بدان نداشتند، از ایشان سؤال کردند و آن حضرت فرمودند: نام خدا را بر آنها ذکر کنید و آن را بخورید که در این صورت بلامانع است» (ابن عبدالبر، ۱۹۷۳م / ۲۱۱؛ بخاری، ۱۴۱۰ش/۲۰۵۷). این حدیث اشاره به مندوب بودن ذکر نام خدا دارد و براساس این آن، هیچ‌گونه مانع و حرمتی برای ذبیحه اهل کتاب مشاهده نمی‌شود؛ اما فقهای امامیه با استناد به آیات ۱۱۸ تا ۱۲۰ سوره انعام، ذکر نام خداوند به هنگام ذبح را ضروری می‌دانند.

ب) فقهای مالکی، حنفی و حنبلی بر حلیت ذبیحه اهل کتاب اشتراک نظر دارند (زحیلی، ۱۴۰۹ق، ۴/۲۷۵۸؛ مالک بن انس، ۱۴۱۵ق، ۲/۲۱؛ قدوری، ۱۴۱۸ق / ۲۰۶؛ ابن‌قدامة، ۱۳۸۸ق، ۹/۳۹۰؛ بهایی، ۱۹۹۰ق، ۶۰) گرچه برخی جزئیات نظیر ذبح شدن برای خدا یا ذبح نشدن برای غیر خدا و در پاره‌ای موارد بردن نام خداوند را به‌عنوان شرط حلیت بیان کرده‌اند.

این‌جزی از مفسران مالکی مذهب، ذیل آیه ۵ سوره مائده، اهل کتاب را یهود و نصاری می‌داند، ولی درباره نصاری عرب از بنی تغلب و کسی که مسلمان بوده، سپس به دین یهود یا نصاری مرتد گشته

است، حکم اهل کتاب بودن را اختلافی می‌داند وی همچنین اهل کتاب بودن مجوس و صابئین را اختلافی می‌داند (مالک بن انس، ۱۴۱۵ق، ۲/۲۱). ذبح به حسب قطع کردن قسمتی که واجب است، در مذاهب مختلف متفاوت است؛ نزد حنفیه و مالکیه، قطع اعضای چهارگانه حلقوم، مری و دو رگ گردن واجب است (قدوری، ۱۴۱۸ق، ۲۰۶) که موضع آن پایین گردن است، البته گاه در آرای فقهای مالکی دیده می‌شود که ذبح را شامل دو رگ گردن و حلقوم دانسته‌اند (ابن الجلاب، ۱۴۲۸ق، ۱/۳۱۴). نزد شافعیه و حنبله، قطع حلقوم و مری واجب است که موضع آن بالای گردن و حلق می‌باشد (شیرازی، بی‌تا، ۸۲؛ زحیلی، ۱۴۰۹ق، ۴/۲۷۵۸) به‌طوری که حیات حیوان باقی نمانده باشد (ابن قدامه، ۱۴۲۵ق، ۱/۱۱۷). الجزیری در کتاب خود و در مقام تبیین آراء می‌نویسد: گوشت حیواناتی که به‌دست اهل کتاب سر بریده شده‌اند، به سه شرط حلال است: اول این‌که به نام غیر خدا کشته نشود و اگر کشتار کنند، نام خدا یا غیر خدا را بدان نبرند، بدون کراهت خوردن آن رواست؛ زیرا بردن نام خدا در بین اهل کتاب شرط نیست. دوم این‌که کتابی، حیوانی را که خود مالک آن است بکشد، نه حیوان شخص مسلمان را، هر چند که آن هم حلال است؛ اما بنا بر قول راجح مکروه است، و سوم این‌که حیوان گلو بریده شده از حیوان‌هایی نباشد که خوردن آن در شریعت ما حرام است. شرط حلال بودن حیوانی که به‌دست کتابی سر بریده شده، چه یهودی و چه نصرانی این است که به نام غیر خدا کشته نشود و خوردن گوشت حیوان‌هایی که برای معابدشان کشتار می‌کنند مکروه است. حلال بودن گوشت حیوانی را که کتابی سر می‌برد، بستگی به بردن نام خدا بر آن، همانند مسلمانان است و اگر ندانی که نام خدا را برده یا نه، حلال است (الجزیری، ۱۴۲۴ق، ۲۱).

از میان مذاهب فقهی اهل سنت، حنفیان درباره شرط حلیت حیوانی که به‌دست کتابی (یهودی و نصرانی) سر بریده شده باشد، گفته‌اند که به نام غیر خدا کشته نشود و حلیت ذبیحه مسلمان و کتابی را به این دلیل دانسته‌اند که آنها نام خداوند را با خلوص می‌برند (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۵/۱۲). مالکیان گوشت حیواناتی را که به‌دست اهل کتاب سر بریده شده باشند را با سه شرط حلال می‌دانند: اول؛ به نام غیر خدا کشته نشود. دوم؛ کتابی، حیوانی را بکشد که خود، مالک آن است، نه حیوان شخص مسلمان را، گرچه بنابر قول راجح آن هم حلال، منتها مکروه است. سوم؛ حیوان ذبح شده از حیواناتی نباشد که خوردن آن

در شریعت خودشان (کتابی) حرام است (ابن رشد، ۱۴۲۵ق، ۲/۲۱۲)، همچنین آنها به حلیت ذبائح زنان و نوجوانان اهل کتاب مانند مردان حکم نموده‌اند (ابن رشد، ۱۴۲۵ق، ۲/۲۱۴). حنابله به طور مطلق ذبیحه کتابی را مباح می‌دانند، تا جایی که بین عادل و فاسق از مسلمانان و اهل کتاب و حتی بین کتابی ذمی و حربی تفاوتی قائل نیستند و معتقدند که مسلمان و کتابی در صید و ذبح، شرایط برابری داشته و با یکدیگر تفاوتی ندارند (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ۹/۳۹۰) شافعیه نیز فتوا داده‌اند که طعام اهل کتاب حلال است و طعام آنها همان ذبائح آنان است که اهل تفسیر این موضوع را ذکر کرده‌اند. لذا اگر بر ذبائح خود نام خداوند را ببرند، حلال است، ولی اگر به اسم مسیح یا غیر خدا ذبح کنند، ذبیحه آنان حلال نیست (نووی، بی تا، ۴۰۹/۸؛ غزالی، ۱۴۱۷ق، ۷/۱۰۱). همچنین غزالی ذبیحه هر مسلمان یا کتابی عاقل و بالغ را که اهلیت برای ذبح کردن با دست خودش دارد، حلال می‌داند (غزالی، ۱۴۱۷ق، ۷/۱۰۱). لازم به ذکر است که در منابع درباره نظر ابوبکر و عمر چنین آمده که ابوبکر بارها می‌گفت: «نَدِمْتُ عَلَى أَنْ لَا أَكُونُ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) عَنْ ذَبَائِحِ أَهْلِ الْكِتَابِ»، «از این که درباره حیواناتی که اهل کتاب کشتار می‌کنند از رسول الله نپرسیدم، پشیمانم (نیشابوری، ۱۶۱، ۱۳۶۳) و عمر، حیوانات کشتار شده به دست اهل کتاب را حلال می‌دانست «و رُوِيَ أَنَّ ذَبَائِحَ أَهْلِ الْكِتَابِ حَلَالٌ» (نیشابوری، ۲۰۷، ۱۳۶۳).

نتیجه گیری

درباره ذبیحه پیروان ادیان آسمانی، دو دیدگاه کلی؛ قائلان به حرمت ذبیحه پیروان ادیان آسمانی (اهل کتاب) و قائلان به حلیت ذبیحه پیروان ادیان آسمانی (اهل کتاب) در میان فقهای امامیه و اهل سنت قابل طرح است؛

۱) از موافقان حرمت ذبیحه اهل کتاب، برخی امامیه با استناد به آیات، روایات و نیز بر مبنای فتاوایی به این نظر قائل شده‌اند، که در بررسی آنها روشن گردید که دلایل و عبارات مختلف مبنی بر حرمت ذبیحه اهل کتاب، مقید به عنوان «عدم ذکر خدا» در هنگام ذبح است. در بحث اجماع (از دلایل حرمت) نیز تبیین شد که اجماع ادعا شده منتهی به عصر ائمه^(ع) نبوده و نمی‌تواند کاشف از قول معصوم باشد، ضمن آنکه اجماع دلیل مستقل تعبدی نیست تا اخبار صحیح را تحت الشعاع قرار دهد؛ لذا شرط اسلام در ذبح کننده را اثبات نمی‌کند.

۲) در بحث موافقان حرمت ذبیحه اهل کتاب از نگاه اهل سنت نیز با توجه به تتبع و جستجوی انجام گرفته، در فرقه‌های مذاهب، رأی و قائلی مبنی بر حرمت ذبیحه اهل کتاب مشاهده نشده است.

۳) درخصوص موافقان حلّیت ذبیحه اهل کتاب؛ برخی از فقهای امامیه با استناد به آیات سوره مائده، انعام، روایات مربوطه و همچنین با توجه به محتوای فتاوی ایشان، استفاده از ذبیحه اهل کتاب را منوط به حصول اطمینان از ذکر نام خداوند به هنگام ذبح، دانسته‌اند.

۴) در میان موافقان حلّیت ذبیحه اهل کتاب نیز برخی از فقهای اهل سنت با استناد به آیه ۵ سوره مائده، قائل به حلّیت آن شده‌اند و در این زمینه اتفاق نظر دارد؛ اما برخی جزئیات همچون؛ ذبح شدن برای خداوند یا ذبح نشدن برای غیر خدا و در مواردی بردن نام خداوند را به عنوان شرط حلّیت بیان کرده‌اند.

۵) براین اساس فقهای مسلمان در مواجهه با این مسئله، به دو دسته تقسیم شده‌اند؛ گروهی از فقهای امامیه و اهل سنت به استناد دلایل و بیان قیودی به حلّیت گوشت حیوان ذبح شده توسط اهل کتاب معتقدند و برخی از فقهای امامیه نیز با استناد به دلایل و قیودی - که مورد نقد، بررسی و تأمل قرارگرفت - ذبیحه اهل کتاب را حرام دانسته‌اند.

تشکر و قدردانی

در پایان از زحمات و مساعدت‌های همکاران دوفصلنامه مطالعات تطبیقی فقه و اصول مذاهب کمال تشکر و سپاسگزاری را داریم.

منابع

قرآن کریم

ابن الجلاب، عبيدالله بن حسين. (۱۴۲۸ق). *التفريع في فقه الإمام مالك بن انس*. بيروت: دارالكتب العلمية.

ابن رشد، محمد بن احمد. (۱۴۲۵ق). *بداية المجتهد و نهاية المقتصد*. قاهره: دارالحدیث.

ابن شهر آشوب، محمد بن علی. (۱۳۸۰ق). *معالم العلماء*. نجف، حیدریه.

ابن قدامه، عبدالله بن احمد. (۱۳۸۸ق). *المغنی*. قاهره: مكتبة القاهرة.

_____. (۱۴۲۵ق). *عمدة الفقه*. بيروت: المكتبة العصرية.

ابن منظور، محمد بن مكرم. (۱۳۶۳). *لسان العرب*. قم: نشر ادب الحوزه.

ابن عبدالبر، يوسف. (۱۹۷۳م). *الاستدکار؛ به کوشش نجدی ناصف*. قاهره: بی نا.

اردبیلی، محمد بن علی. (۱۴۰۳ق). *جامع الرواة وازاحة الاشتباهات عن الطرق و الاسناد*. بيروت: بی نا.

اسماعيل زاده، حسين. (۱۳۷۵). *روابط حقوقی مسلمانان با کفار، «پژوهش های قرآنی»*، ش ۵ و ۶.

امین، سید محسن. (۱۴۰۳ق). *اعیان الشیعه*. بيروت: دارالتعارف للمطبوعات.

امیدی، جلیلی. (۱۴۰۰). *رواداری و بازتاب آن در فرهنگ شافعیه، «مطالعات تطبیقی فقه و اصول*

مذاهب»، ش ۲، صص ۸۸-۱۱۴.

بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۱۰ق). *صحیح بخاری*. جمهوری مصر العربیة: وزارة الاوقاف؛ المجلس

الاعلی للثئون الاسلامیة لجنة إحياء كتب السنة.

بهبهانی، محمدعلی. (۱۳۹۴). *عیون الانظار*. بی جا: بی نا.

پاکتچی، احمد. (۱۳۸۰). *اهل کتاب؛ دانشنامه بزرگ اسلامی*. تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.

پایگاه اطلاع رسانی حوزه؛ <https://hawzah.net/fa/Book/View/45246/19698>

تفرشی، مصطفی. (۱۳۱۸ق). *تقد الرجال*. تهران: بی نا.

تهرانی، آقا بزرگ. (بی تا). *الذریعة*. بيروت: دارالاضواء.

- الجزیری، عبد الرحمن بن محمد عوض. (۱۴۲۴ق). *الفقه على المذاهب الاربعه*. لبنان: دارالکتب العلمیه.
- جعفری، محمد تقی. (۱۳۷۷). *رسائل فقهی*. تهران: کرامت.
- حرعاملی. (۱۳۹۰). *وسائل الشیعه*. بیروت: دار احیاء التراث العربی (تهران: چاپخانه اسلامی-۱۳۷۶).
- حسینی، سیدمجتبی. (۱۳۸۵). *اصطلاح شناسی اسلام و کفر، «پرسمان»*، ش ۵۴، ص ۳۱.
- زبیدی، سید مرتضی حسینی. (۱۴۱۴ق). *تاج العروس*. بیروت: دارالفکر.
- حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۷ق). *خلاصه الاقوال*. بی جا: مؤسسه نشر الفقاهه.
- حمیری، عبدالله بن جعفر. (۱۴۱۳ق). *قرب الإسناد (ط - الحديثه)*. قم: مؤسسه آل البيت^(ع).
- خویی، ابوالقاسم. (۱۴۱۰ق). *التنقیح فی شرح العروه الوثقی*. قم: انتشارات دارالهادی.
- رجایی پور، مصطفی. (۱۳۸۸). *نقد و بررسی ادله قایلین به نجاست ذاتی اهل کتاب، «فقه و تاریخ تمدن»*، ش ۲۲، صص ۹۵-۱۳۰.
- رشاد، محمد. (بی تا). *اصول فقه*. تهران: اقبال.
- رشیدرضا، محمد. (۱۴۱۴ق). *تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار*. بیروت: دارالمعرفه.
- زحیلی، وهبه. (۱۴۰۹ق). *الفقه الاسلامی و ادلته*. دمشق: دارالفکر.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۳۰). *دو قرن سکوت*. بی جا: سخن ناشر.
- شاهنده، وحید؛ ملکی، علی. (۱۳۹۷). *ذبیحه اهل کتاب در آیات قرآن و روایات فریقین، «مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی»*، ش ۵۰، صص ۵۱-۶۳.
- شفتی قمی، میرزا ابوالقاسم بن محمدحسن. (۱۳۶۳). *قوانین الاصول*. بی جا: حوزه علمیه اسلامی.
- شهیدثانی. (بی تا). *مسالك الافهام فی شرح شرائع الاسلام*. قم: مکتبه بصیرتی.
- انصاری، مرتضی. (۱۴۱۹ق). *فرائد الاصول*. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- بهائی. (۱۹۹۰). *حرمه ذبائح اهل الکتاب*. قم: مؤسسه الاعلی للمطبوعات.
- صدوق؛ ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۲۷۶ق). *المقنع*. تهران: ضمن الجوامع الفقهیه.

- _____ . (۱۴۱۸ق). *الهدایه [فی الاصول و الفروع]*. قم: مؤسسه الامام الهادی ۷.
- _____ . (۱۳۶۳ق). *من لا یحضره الفقیه*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- مفید، محمد بن محمد. (۱۴۰۴ق). *الجوامع الفقهیه مع کتاب المقنعه* (تألیف جمعی از نویسندگان). قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- _____ . (۱۴۱۳ق). *المقنعه*. قم: کنگره شیخ مفید.
- شیرازی، ابراهیم بن علی. (بی تا). *التنبیه فی الفقه الشافعی*. بیروت: عالم الكتب.
- شیرازی، صدر المتاهلین. (۱۳۷۹). *مفاتیح الغیب*. تهران: اساطیر.
- صدر، سید محمد. (۱۴۲۱ق). *ماوراء الفقه*. بیروت: دارالاضواء.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۸۳). *تفسیر المیزان*. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طباطبایی، سید علی. (۱۴۱۸ق). *ریاض المسائل*. قم: مؤسسه آل البيت.
- طوسی، محمد بن حسن بن علی بن حسن. (۱۳۶۴). *تهذیب الاحکام*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- _____ . (۱۳۸۱ق). *الرجال (به کوشش محمد صادق البحر العلوم)*. نجف: بی نا.
- _____ . (۱۴۰۷ق). *الخلاف*. قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- _____ . (۱۴۰۷ق). *تهذیب الاحکام*. تهران: دارالکتب الاسلامی.
- _____ . (۱۳۸۹). *التبیان*. بی جا: آل البيت.
- _____ . (۱۳۹۰). *الاستبصار*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- _____ . (۱۳۸۷ق). *المبسوط فی فقه الإمامیه*. تهران: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.
- حلی، حسن بن یوسف. (۱۳۸۱). *مختلف الشیعه فی احکام الشریعه*. بی جا: مؤسسه بوستان کتاب.
- _____ . (۱۴۱۰ق). *نهایة الاحکام فی معرفه الاحکام*. قم: نشر اسماعیلیان.
- علم الهدی، سید مرتضی. (۱۳۹۱ق). *الانتصار*. نجف: انتشارات حیدریه.
- غزالی، محمد بن محمد. (۱۴۱۷ق). *الوسیط فی المذهب*. قاهره: دارالسلام.
- فخر رازی، محمد. (۱۴۲۰ق). *تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.

- قدوری، احمد بن محمد. (۱۴۱۸ق). *مختصر القدوری فی الفقه الحنفی*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- متقی هندی، علاءالدین علی بن حسام. (۱۴۰۹ق). *کنز العمال*. بیروت: موسسه الرساله.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۱۰۶). *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*. بی‌جا: انتشارات نور وحی.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۲۰ق). *الوجیزة فی الرجال*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- _____ . (۱۴۰۴ق). *مرآة العقول*. بیروت: دارالکتب الإسلامیة.
- سبزواری، محمدباقر. (بی‌تا). *ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد*. قم: مؤسسه آل‌البيت^(ع) لإحياء التراث.
- مشکور، محمدجواد. (۱۳۶۹). *خلاصه ادیان در تاریخ دین‌های بزرگ*. تهران: ادیان و معارف.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۵۸). *آشنایی با اصول اسلامی*. قم: صدرا.
- مظفر، محمدرضا. (۱۳۸۴). *اصول الفقه*. قم: دارالفکر.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۰۵ق). *تعلیقات علی العروه الوثقی*. قم: مدرسه الامام امیرالمؤمنین^(ع).
- مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی. (۱۳۸۲). *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت^(ع)*. قم: موسسه دائره المعارف فقه اسلامی.
- _____ . (۱۳۶۸). *الصید و الذباحت*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ره).
- _____ . (۱۳۹۲). *توضیح المسائل*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ . (۱۳۸۹ق). *الطهاره*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- موسوی قزوینی، سید علی. (۱۴۲۳ق). *تعلیقہ علی معالم الاصول*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- نجاشی، احمد بن علی. (۱۴۰۷ق). *الرجال (به کوشش موسی شبیری زنجانی)*. قم: بی‌نا.
- نجفی، محمد حسن (صاحب جواهر). (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. بیروت: دارإحياء التراث العربی.

نراقی، احمد بن محمد مهدی. (۱۴۲۹ق). *مستند الشیعه فی احکام الشریعه*. قم: مؤسسه آل البیت^(ع) لاحیاء التراث.

نواب، سید ابوالحسن. (۱۳۹۲). نقد و بررسی ادله نقلی طهارت و نجاست اهل کتاب، «پژوهش‌های فقهی»، ش ۴.

نوری، یحیی. (۱۳۸۵). *اسلام و عقائد و آراء بشری (جاهلیت و اسلام)*. بی‌جا: نوید نور.

نووی، یحیی بن شرف. (بی‌تا). *المجموع شرح المذهب*. بیروت: دارالفکر.

نیشابوری، فضل ابن شاذان. (۱۳۶۳). *الایضاح*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۳۸۲). *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت^(ع)*. بی‌جا: مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی.